چهره درخشان زن ایرانی در ایران باستان

از دکتر کورش آریا منش(استاد دانشگاه تهران)

تاریخ ایران زمین گواه بر آن است که هماره بیگانگان از چند سو به این سرزمین تاخت و تاز کرده و آبادانیها را به ویرانی کشانده و ماندمانهای دانشی و بینشی کشور را به دست آتش سپرده و سیه روزی و تیرگی آفریده اندروشن است که این تازشهای پیاپی که بیشتر از سوی یونانیان، رومیان، ترکان و تازیان از چهار گوشه کشور انجام میگرفت، آنرا همیشه آسیب پذیر میکرد. ولی خوشبختانه، توانایی پادشاهان و خردمندی کارگزاران و گردانندگان و بیباکی و مهر میهن پرستی مردم ایران ، پیوسته این شورشها و تاخت و تازها را در هم میکوبید و دشمنان آزمند را بر سر جای خود مینشاند و به بیرون از ایران میراند.

بدبختانه دوبار کمر کشور به راستی در هم شکست و همه چیز خود را در برابر تازش و تاراج بدخواهان وبیگانگان ویرانگر از دست داد: یکبار در تازش اسکندر و دیگر بار در تازش تازیان که اگر در بار نخست، میهن پرستان اشکانی ، بازمانده های اسکندر را به بیرون از ایران افکندندو ایران را رهایی بخشیدند، در بار دوم، این کشور هنوز نتوانسته است کمر راست نمایدو همچنان بار رنجی دردناک را بر دوش میکشد.

اسکندر با آتش زدن کاخ با شکوه تخت جمشید، نَسک خانه(کتابخانه) بزرگ دژ نَپشت Dej Napesht را که سر به سد ها هزار دفتر و نَسک و به ویژه بیست و یک نسک اوستا میزد، از میان برد و یونانیان نَسکخانه بزرگ دیگری را به نام «گنج شیزیگان Shizigan» در آتشکده «آذر گشسب» شهر «شیز» آذربایگان، نابود کردند.

بدتر و هراسناکتر از یونانیان، تازیان بودند که پس از تازش به ایران زمین، هیچ چیز بر جای نگذاشتند و همچون سیل و توفان و گردباد، همه نسکهای دانشی، هنری، دینی،... را سوزاندند و در آب ریختند. «ابن خلدون»مینویسد که چون ایران به دست عربها افتاد، سعد وقاص به دستور عمر، هر چه دفتر و نسک بود به آب ریخت و از میان برد و بدینگونه هنر و دانش و بینش نوشته شده ایرانیان نابود شد و دیگر چیزی به دست ما نرسید.

بازده و پیامد ناگوار چنین ویرانیها و نابودگریها، آن شد که راستیها در دل تیرگیها فرو رفتند و دشمنان با خامه های کینه توزانه خود، هر چه ناسزا و نادرستی و شاخ زنی(افترا و تهمت) بود در باره ایران و ایرانی نگاشتند و بدبختانه «خودیها» هم بی آنکه اندکی رنج بررسی را به خود هموار سازند، کورکورانه آنها را بازگو کردند. از این رو یکی از بزرگترین نکوهشهایی که به برخی از پژوهشگران و تاریخ نویسان ایرانی میتوان کرد، پذیرفتن و بازگویی چشم بسته نوشتارهای تاریخ نویسان و نویسندگان بیگانه است که گاه به دشمنی (مانند هرودوت) و گاه ناخود آگاه و ندانسته، سخنانی را در باره ایران و ایرانی نگاشته اند که به هیچ روی درست نیست. بدبختانه، اینان با تکیه بر دیدگاه ها و نوشتارهای آنان، گاه چهره هایی بسیار ناگوار و ناخوشآیند و چه بسا زشت، از گذشته ایران ساخته اند که هماره همچون برگ برنده ای در دست دشمنان و بدخواهان خودی و بیگانه به کار رفته و یا مغز و روان جوانان و مردمان ساده دل ما را زهر آگین کرده اند.

چگونگی زندگی «زن» در ایران باستان و پیش از تازش تازیان، همیشه یکی از زمینه های گفتاری بررسی کنندگان بوده که شوربختانه از پژوهشهای بنیادین و گسترده چندانی برخورداری نداشته است و پژوهشگران و نویسندگان بیشتر بر گفتارهای گذرا، نادرست و بیمایه تکیه کرده و بر پوسته کار بیش از درونمایه آن ارج نهاده اند و گاه بی آنکه دانشمندانه پی به آنچه که از راستی و درستی برخوردار است، ببرند، بر پایه برداشتهای خود، سخنانی نگاشته اند که سخت دردناک وگاه بسیار دشنام آمیزندبرخی از آنان نوشته اندکه « زن در ایران باستان» همچون « برده» میزیسته است، دسته ای از «زنسرا=حرمسرا» و چند زنی سخن گفته و گروهی بر زناشویی با نزدیکان انگشت نهاده و چند تنی نیز «زن» را زندانی مرد و خوار شده او به شمار آورده اند که اگر این نوشته ها از روی کینه جویی و دشمنی نباشند، دست کم نویسندگان در دام کژروی و لغزش پژوهشی افتاده و ندانسته و نیک بررسی نکرده، سخنانی را نگاشته اند که مایه و پایه آن شده اند که دشمنان و بدخواهان ما هر چند یکبار از آنهایاد کنند. بدینگونه منش ایران و ایرانی به ویژه «زن» ایرانی را آسیب پذیر ساخته و زیان و گزند رسانده اند. و میرسانند.

در این سخنرانی کوتاه، کوشش شده است که چهره راستین «زن درایران باستان» آنچنان که بوده است، نه آنچنان که برخی به نادرست از آن یاد کرده اند، آشکار گردد و سیمای این نماد بزرگ و گران ارج که هماره یکی از بنیادین ترین پایه های پیشرفت و شکوهمندی ایران و مایه سرفرازی خود و سربلندی مرد ایرانی بوده است، شناخته و روشن شود.

والایی و ارزش زن در آیین ایرانی

کریستن سن مینویسد که رفتار و گفتار مردان به زنان در ایران باستان، آدمی را به یاد رفتارهای با ادب و شایسته امروز ما در باره زنان میاندازد. در ایران باستان ، زن میتوانست مانند مرد در دادگاه گواه باشد، دختر آزاد بود که همسرش را خود برگزیند، زنان میتوانستند در شکار و جنگ دوشادوش مردان و همراه آنان باشند.

در همان زمانی که در سرزمینی، دختران را با سنگدلی زنده به گور میکردند و در جایی دیگر به آتش میکشاندند و در کشوری به بردگی و روسپیگری وا میداشتندو یا جلوی ببر و شیر و پلنگ رها میکردند یا به زنجیر و به تیربستها میبستند و آتش میزدند، زن ایرانی در اوج والایی و شکوه میزیست وآزاد وآزادمنش بود و او را گرامی و بزرگ میداشتند.

نخست از درونمایه واژه«زن» آغاز کنیم. واژه «زن» در پارسی ریشه«زندگی» و آفریننده و سازنده است. همین واژه است که در یونانی به گونه Genos و در فرانسهGen، Geni ، Gens شده است که همه آنها برجستگی و هوشفری را نمایان میسازند. در عرب همین واژه به گونه«جن» در آمده که اهریمنی ناپیدا و آزار بخش است و پاهای او بمانند جانوران و چهار پایان ، سُم دار میباشد.
از این رو در آیین و اندیشه ایرانی، نه تنها هیچگاه زن کمتر از مرد نبوده که گاه بر او پیشی و برتری داشته است.

امشاسپندان زن و مرد: در پیرامون اهورا مزدا شش امشاسپند(درچم«معنی» جاویدانی پاک) یا فرشته فرمند وبلندپایه یافت میشوند که سه تن از آنها«زن»(مادینه)(سپندار مذ، امشاسپند خرداد، امشاسپند امرداد) و سه تن «مرد»(نرینه)(اردیبهشت، شهریور، بهمن) میباشند. درونمایه این امشاسپندان زن چنین است:

۱ــ سپندارمذ: نماد فروتنی،جانبازی، بردباری، سرپرست زمین و آبادانی و خرمی آن
۲ــ امشاسپندخرداد: نماد رسایی، والایی، برازندگی، پرستاری و نگهبانی آب، رستگاری و آرامش و نیکبختی
۳ــ امشاسپند امرداد: نگهبان سرسبزی و آبادانی، پاسدار گیاهان و روییدنیها

فردوسی توسی، استاد بزرگ سخن در این باره سروده است : سپندارمذ پاسبان تو باد ز خرداد روشن روان تو باد

در «گاتها» یا سروده های شورانگیز زرتشت اسپنتمان همه جا آمده است :

« ما امشاسپندان زن و مرد را میستاییم. اهورا مزدا، خرداد«شادي و سرزندگی» و امرداد«جاودانگی و بیمرگی» را به آنانی میبخشد که در این جهان، پندار و گفتار و کردارشان بر پایه آیین پاک و دین بهی باشد. یسنا ۴۷، بند ۱»

از همه ایزدان بسیاری که کارهای جهان را در دست دارندو در راه آرامش و آسایش آفریده تلاش میکنند، نیمی زن«ماده» و نیمی مرد«نر» میباشند.

آناهیتا:(که امروز به گونه های ناهید،آناهیت ،اناهیدیده میشود)(درچم«معنی»بیگناه، ناب،بی آلایش، پاک)، از ایزدان و فرشتگان بسیار بزرگی است که زن«مادینه» است. اوپاسدار«آب» میباشد که برای ایرانیان که همیشه در کمبود آن بوده اند، سخت ارزشمند وپر ارج است. در «آبان یشت»(پاره ۱۸۷، کرده ۱۹) آمده است :« اناهیتا، دوشیزه ای آزاده و زیبا، بلند بالا، خوش اندام با کمربند زرین و کفشهای زرین و زیور های آراسته و دلنشین روان میگردد» و در «پاره ۱۲، کرده ۱»آمده است که:« آناهیتا، خداوند رویش، زایش و بارداری است که به یاری زنان باردار میآید و در زمان بایسته به آنان شیر میرساند».
در«پاره ۱۵، کرده ۵» از آناهیتا چنین ستایش شده است :« آن نیرومند تابناک خوش اندام و بالا بلند زیبایی را میستاییم که همه آبهایی که شبانه روز به فراوانی و با نیروی بسیار در سراسر زمین روانند، از او میباشند».
اهورا مزدا از آناهیتا چنین سخن میگوید:« ای آناهیتا، از آسمان به زمین که آفریده ام، فرود آی تا در آنجا بزرگان و فرمانروایان نیرومند و خداوندگاران و سروران سرزمینها و پسرانشان به پیشوازت آیند و ترا بستایند. مردان دلاور و زورمند و استوار از تو یاری خواهند و پیشوایان و رهبران دینی هنگام نیایش، از خرد و دانش تو بهره ور گردند، دوشیزگانی که هنوز آبستن نشده اند ، یاریت را جویند و به آنان نیرو رسانی و زنان بارداری را که نزدیک زایشند، از تو همراهی و پشتیبانی خواهند که زایش آنان را آسان گردانی. همه این آرامشها وآسایشهاو دهشها و گشایشها و نیکیها از سوی تو به آنان ارزانی خواهد شد، چون در نیرو و توان تست.»

فرشتگان و ایزدان دیگر:

ایزد اشی Ashi : از فرشتگان یا ایزدان بزرگ دیگری است که«ماده یا زن» میباشد . «اشی» یا « ارت»یا«ارد» با درونمایه گسترده و زیبای: توانا، بخشاینده، دهشمند، توانگر، پر باری است که از داراییها، گنجها و سرمایه ها در روی زمین پاسداری میکند و به نیک کرداران و نیکوخواهان، خوشی و سرشادی، فراوانی، دارایی ارزانی میداردو در جهان دیگر به آنان پاداش نیک میبخشد.در یسنای ۳۴، بخش ۱۴ آمده است:« ای اهورا مزدا ما را بیاگاهان تا بشنوند که چه پاداشی«اشی» از راه «اشا=راستی» به نیکان ارزانی خواهد داشت. راه نیک و منش خوب«هومن» را به ما بیاموز». ایزد«اشی» نگهبان بیست و پنجم هر ماه است.
ایزد پارندی Parandi: درچَم فراوانی و آسایش و نیرو بخشی به آدمیان و از همراهان همیشگی«اشی» است که «زن یا مادینه»میباشد. از او به چستی و چالاکی و زیبایی یاد شده و آرامش آفرین است.
ایزد یا فرشته ارشتات Arashtat: درچم راستی ودرستی ونگهبان گیاهان وجاودانگی و بیمرگی است.این فرشته که نیز «زن» است پاسداری روزبیست وششم هرماه بااوست. اوبهره بخش، نیکی رسان، پرورانندہ جهان هستی، آفرینندہ روزیهاو فزون بخش گیتی است.
ایزد یا فرشته چیستاChistat: فرشته دانش و فرزانگی و اندیشیدن و دانایی است که فروزه «زن» بودن را داراست.
ایزد یا فرشته ارتAreté و رسستات Rassastat : در چم دادگری، شایستگی، درستی و راستی است که«زن» میباشند.
دینا Daena : که به گونه«دین» در آمده است، در چم نیک اندیشیدن، آگاهی یافتن ، پی بردن ، شناسایی وآفرینش نیروی استوار درون آدمی است که «زن» است.این فرشته نیرومند، نهاد و بینش درونی«وجدان» و روان پرهیز و دوری از بدی را میافریند و آدمی را با نوای خود به سوی نیکی و پاکی و شایستگی میخواند. هر کس به آوای دلپذیر او گوش فرا دهد، رستگار میشود و از فراوانیها و آسایشها برخوردار میگردد.
فرشته یا ایزد رشن Rashan : از پرسشگران در سر پل چینوت (پل گذر در جهان دیگر)میباشد که «زن» است و با همراهی با دو ایزد «مهر»و«سروش» که مرد میباشند، همکاری نزدیک دارد. او همچون فرشته دادگری، با چشمان بسته و ترازوی به دست، به داوری میپردازد و بدیها و خوبیها را میسنجد. او نهاد دادگری و داوری است.

برابری و یکسانی زن و مرد

در آیین مزدیسنا، زن و مرد هر دو با هم از یک ریشه گیاهی و در یک زمان، پاک و آراسته و نیک آفریده شده اند و هیچیک را بر دیگری برتری نیست. این دو همگام و برابر با هم به جهان گام میگذارند تا در راه آبادانی آن تلاش نمایند. نه یکی فریب میدهد، نه دیگری فریب میخوردونه هیچیک ازدرگاه اهورایی رانده میشوند ویا به کیفر میرسند. در بخش ۱۵ نَسک بُندهِشن Bondaheshn آمده است :« اهورا مزدا پیش از آفرینش پیکر، روان را آفرید و آنگاه آنرا در کالبد مشیه و مشیانه بدمید و به آنان جان داد و گفت شما پدر و مادر جهانید، شما را پاک و بی آلایش و آراسته بیافریدم. آنگاه آن دو برخاستند و خود را شستشو دادند و با هم چنین گفتند:« اهورا مزدا یگانه است و آفریننده آسمان، زمین، ستارگان، ماه، خورشید....»
این گفتار نشانگر آن است که زن و مرد یکسانند، هر دو با هم آفریده میشوند، هر دو با هم سخن میگویند، هر دو با هم به ستایش میپردازند و هر دو با هم دست به کار نیک و مهر ورزی میزنند، همانگونه که به هر دو یک گونه دستور داده شده و یک راهنمایی انجام گرفته است و همچنانکه هر دو با هم میگویند:« هر یک از ما باید خشنودی و شادی دیگری را فراهم آوریم و مهر و دوستی و همبستگی را بیافرینیم».
در همه نیایشهای زرتشت اسپنتمان از زن و مرد یکسان سخن گفته شده است و هیچگاه یکی بر دیگری برتری ندارد و در هیچ نسک و دفتر و آیین زرتشتی که پایه اندیشه و فرهنگ ایران زمین بر آن استوار گردیده است، نمیتوان یک واژه در دشمنی با زن و نابرابری او با مرد به دست آورد. همه جا این دو همتاو همسان و برابرند:
« روانهای زنان و مردان پاک را در هر جا که زاده شده اند میستاییم. یسنا. هات ۳۹. بند ۲»
«مرد و زن بایدخود آزادانه راه خویش برگزینند. بپاخیزید ودرگسترش آیین راستی و درستی و پاکی بکوشید. یسنا. هات ۲۰. بند ۲»
« ای اهورا مزدا، انگاه که جان و پیکر آفریدی و نیروی خرد و اندیشه ارزانی داشتی، خواستی که هر کس به دلخواه و آزادانه، دین خود را برگزینند. یسنا. هات ۳۱. بند ۱۱»
« ای زنان و مردان بکوشید از دروغ بپرهیزید و از پیشرفت فریب و نیرنگ جلوگیری کنید و بدانید که آن خوشی و شادی و سروری که از راه نادرست و بدبختی و بیچارگی دیگران به دست آید، جز رنج و افسوس چیزی به بار نخواهد آورد و تبهکاران و دروغ پرستانی که در پی تباهی درست کرداانند، به راستی زندگانی نیک و آرامش روانی خود را نابود خواهندکرد.گاتها.هات ۵۳بند۶».
« ما میستاییم جان وروان و نیروی خرد و فروهر آن مردان و زنان پاکی را که در راه راست کامیاب شده اند. یسنا. ۲۶. بند ۴».
« فروهر مردان و زنان پاک را که مایه و پایه بنیادین پیروزی راستی و درستی بوده اند، میستاییم. فروردین یشت. کرده ۱۴۹».
« زن و مرد باید از آنچه نیک و درست یافته و برای خویش برگزیده اند، دیگران را بیاگانند تا آنان نیز به راست راست رهبری شوندیسنا ۳۶. بند ۶».
« ای اهورا مزدا بشود که ما از کشورنیک تو جاودانه بهره ور شویم و پادشاه نیکی در هر دو جهان به ما چه زن و چه مرد، فرمانروایی کند. یسنا ۴۱. کرده ۷. بند ۲».
در «وندیداد» بخش چهارم، بند ۴۴ آمده است:« زن و فرزند را باید به راه دانش و هنر رهنمونی کرد و فرزندان خردسال خواه دختر و

یا پسر را به آموزشگاه فرستاد».

«فردریش نیچه آلمانی» در نوشته خود« چنین گفت زرتشت» از سخنان او در باره زناشویی چنین بازگو میکند:

« خواست دوتنی را زناشویی میخوانم که کسی را میآفرینتداز آفرینندگان خود بیش. آنچه را که من زناشویی میخوانم، ارج نهی این دو تن به یکدیگر است در پایه خواهندگان چنین خواست بزرگی».

تاریخ نویسان نگاشته اند که در زمان مادها و هخامنشیان به ویژه ، همه زنان در کارها با مردان انباز بودند و همکاری داشتند.کند و کاوهای تخت جمشید و دیگر ماندمانهای ایران به ویژه در سیلک Sialk کاشان نشان میدهند که زنان در همه جاهستند و همچون مردان دست اندر کار سازندگی ،خواه کار سبک و یا سنگین، میباشند.

بزرگمهر دانشمند در پندنامه خود، پدرو مادر را به یکسان سرپرست و پاسخگوی«مسئول» پرورش فرزند به شمار میآورد و اندرز میدهد که پرورش نیک از سوی پدر و مادر، سودهای فراوانی خواهد داشت که یکسره به خود آنان برخواهد گشت. ولی اگر از پرورش دریغ شود، فرجام زشتی به بار خواهد آورد که گریبان هر دو را خواهد گرفت.

به هرروی، هرجاسخنی درمیان میآید، زن ومرد، هر دو را در بر میگیردو هیچگاه نشده است که از یکی بی دیگری سخنی گفته شود. دختر و پسر ، هر دو آموزشي یکسان میدیدند و از رده ای همتا و برابر برخوردار بودند. کودکان تا هفت سالگی در نزد مادر میآموختند و پس از آن روانه آموزشگاهها میشدند.

شاهنامه فردوسی توسی، شاهکار همیشه جاویدان ایران زمین، یکی از بنیادین ترین کارمایه هاییست که در آن شان و شکوه و بایستگی زن و برابری و همتاییش با مرد به خوبی روشن شده است. زیرا همان اندازه که مردان بیباکانه پای در میان رویدادهای گوناگون بیمناک نهاده و از خود دلاوریها نشان داده اند، زنان نیز پا به پا پیش تاخته و خودنمایی کرده انداگر مردانی خردمند یافت میشوند، زنان فرزانه نیز فراوانند. اگر با کاردانی مردانی، کارگشاییهایی انجام میگیرند و دشواریهایی از پیش پا برداشته میشوند، چهره های درخشان زنانی نیز دیده میشوندکه با یاری گرفتن از خرد و تیزهوشی و هشیاری، کار هارا پیش میبرند و دشواریها را در هم میکوبند. چهره های درخشانی چون «سیندخت» هست که نه تنها دخترش را از مرگ رهایی میبخشد که شوهر را وادار به انجام خواسته خود و دخترش میکند و به مرد دلخواهش شوهر میدهد. «رودابه» از شوهر، غهرمان میسازدو «گرد آفرید»و «گردیه» با مردان دست و پنجه نرم میکنند و دلاوریها از خود نشان میدهند. «فرانک»دلیرانه به پیشواز رویدادهای سخت و هراسناک میرود و با کاردانی فرزند را پرورش میدهد و به پادشاهی میرساند. «تهمینه، منیژه، فرنگیس ...» سختیها و دشواریها را در هم میکوبند و از فراز و نشیبهای هراس آور میگذرند و خود و مردان دلخواه را به پیروزی میرسانند. همه اینان در کنار مردانی همچون «کاوه، فریدون، رستم، سهراب،کیخسرو، سیاوش، اسفندیار...» به خودنمایی و درخشش میپردازندو گاه چاره گر درماندگیهای آنان میشوند.

زناشویی و خانواده

زناشویی در ایران باستان یکی از برگزیده ترین و پسندیده ترین و اشویی ترین کار ها به شمار میرفت. و سر باز زدن از آن سخت نکوهیده بودو کسانی که از این کار روی بر میگرداندند و یا سرپیچی میکردند، همچون بیگانه مینمودند. در آیین ایران، زنان و مردانی که با هم پیوند بندند و فرزندان نیک بار آورند، بسیار ستوده شده اند. در کار زناشویی، به هیچ روی فشاری از سوی خانواده و به ویژه از سوی مردان ، بر دختران نبودو آنان از همه گونه آزادی در گزینش همسر برخورداري داشتند، چنانکه زرتشت خود در باره زناشویی دخترش با «جاماسب»، وزیر دانشمند«گشتاسب شاه کیانی» میگوید:« مزدا اهورا، او را «جاماسب» که به منش پاک و راستی و درستی دلبستگی و باور دارد، به شوهری و همسری بر تو بخشید. پس برو و با خرد و اندیشه خویش رایزنی کن و با خواسته پاک و آگاهی، راهت را برگزین و رفتار کن. گاتها. هات ۵۳. بند۳».

در نوشته«ماتیکان هزار داتستان» و در «وندیداد» در باره زناشویی دختران آمده است:

« دختر پس از پانزده سالگی میتواند شوهر کند. پدر یا سرپرست او میتواند شویی شایسته برای او برگزیند، ولی دختر به هیچ روی ناگزیر از پذیرفتن همسر پیشنهاد شده نیست و هیچکس نمیتواند اورا وادار به انجام چنین کاری کند یا اگر سرپیچی نمود، او را از مرده ریگ«ارث» خویش بی بهره سازد و یااو را به کیفری برساند و یا پولی را که برای هزینه روزانه اش میپردازد، دریغ دارد. اگر دختری ، شوهری برگزید، پدر باید خویشکاریش را به گونه بایسته در باره او به انجام برساند».

از این گفتار به خوبی روشن میشود که دختر در گزینش همسر از آزادی بایسته برخوداری داشته و وارون خواسته پدر و دیگران در خانواده میتوانسته است مردي را به دلخواه برگزیند و برای این کار غانون را پشتیبان خود داشته باشد.

دکتر جیجرGeiger خاورشناس بزرگ آلمانی در نوشتارخود«شهریگری ایران خاوری» مینویسدکه زن پس از زناشویی در رده همسر به شمار میرفت نه پیرو و یا کنیز او. زن همدم و همبسته و دوست شوهر بود و در همه کارها با او انبازی و دمسازي میکرد. آموزش و پرورش فرزندان از کارهای ارزشمندی بودکه زن بیشتراز مرد، بار سنگین آنرا بر دوش میکشید، زیرا کدبانویی از آن او بود و خانه زیر پوشش فرمان او میچرخید.(رویه ۱۳۰ و پس از آن. برگردان دستور نامدار).

«چند زنی » به هیچ روی یافت نمیشد و زن همچون برده در زنسرا(حرمسرا)به زندان نمیافتاد. غانون تنها به مردانی که زنی بیمارکه از انجام کارهای زناشویی درمانده بود ویا زنی که نازایی داشت، پروانه همسرگزینی تازه را میداد. با این رو زن نخستین میتوانست درخواست جدایی نماید و کابین و هزینه زندگی خود را دریافت دارد.

زنی که میزایید،اگر کارمند و یاکارگر بود، پنجماه دستمزد دریافت مینمود و درخانه میماندو کار نمیکرد.

از سخنان ناروا و دشنام آمیزی که بیگانگان به ایران و ایرانی داده و خودیها نیز بی بررسی گسترده، آنها را باز گو کرده اند. زناشویی با نزدیکان مانند خواهر و مادر و دختر است. این کار که به سختي ناستوده و ناپسند به شمار میرفت، در هیچ غانون و آیین ایرانی یافت نمیشود. شوربختانه برخی برداشتهایی که از چگونگی اینگونه زناشویی شده ، چنین نادرستی را آفریده و بر سر زبانهاي ساده دلان و ناآگاهان و به ویژه دشمنان و بدخواهان انداخته است. برخی تاریخ نویسان و خاور شناسان مانند «کریستن سن» نیز بی بررسی همه سویه و دامنه دار و شناخت ریشه و بُن کار، بر زناشویی با نزدیکان انگشت نهاده اند.

«هرودوت» دشمن سرسخت ایران با آنکه هماره در باره ایران و ایرانی ، سخنان درشت و دروغ آمیز به کار برده است درهمین باره چنین مینویسد:« کمبوجیه خواستار خواهر خویش شد و خواست او را به همسری برگزیند. ولی چون زناشویی با خواهر در آن روزگار نادرست و ناغانونی بود، او از داوران و دینداران در این باره پرسش کرد. آنان پاسخ دادند که چنین غانونی یافت نمیشود»(تاریخ هرودوت، پوشینه(جلد) ۳، بخش۳۱ _ تاریخ پیرنیا»)

آگاتیوس Agathius تاریخ نویسی که در زمان انوشیروان دادگر میزیست، نیز داستانگونه ای ساختگی در باره زناشویی «غباد»پادشاه ساسانی با دخترش دارد که تنها او یاد آوری کرده است و در هیچ جای دیگرو در هیچ نوشته ای یافت نمیشود. ولی نکته بسیار ارزشمند همین نوشته در اینجاست که یادآوری میکند:« زناشویی با نزدیکان، تازگیها در ایران پیدا شده است». دست کم او به خوبی روش میکند که آنچه را که دیگران در باره ایران و ایرانی گفته اند، نادرست بوده است.ولی برای پاسخ به «هرودوت و آگاتیوس» باید این نوشته «گزنفون» را یادآوری کرد که مینویسد:« در ایران برای پاکدامنی و پرهیزگاری و زناشویی، غانونهای بسیار سختی یافت میشدند که جلوی هر گونه بدکاري را میگرفتند».

نمونه دیگر ، سخنان«آراسپ» از رایزنان و سرداران کورش بزرگ با او در باره ز نی بسیار زیبا و فریبا به نام «پانته آ» است که

«هرودوت » آنرا نوشته است. هنگامی که آشور در جنگ با کورش بزرگ شکست میخورد، زنی به نام « پانته آ» که همسر یکی از سرداران آشور بود. دستگیر میشود. «آراسپ» به کورش بزرگ پیشنهاد میکند که این زن را به بیند. او پاسخ میدهد که شنیده است این زن بسیار دلربا و زیباست، از اینرواگر با او دیدار کند شایددلباخته و فریفته اش شود و این درست نیست. زیرا این زن شوهر دارد و باید او را به همسرش بازگرداند.«آراسپ» پاسخ میدهد که «دلباختگی چیزی نیست که در دست آدمی نباشد. اگر کسی نخواهد شیفته زنی بشود و با او نزدیکی کند، در توان و خواست اوست. همانگونه که دختر و خواهر آدمی، هر اندازه زیبا باشند، پدر و برادر و نزدیکان، دلباخته آنها نمیشوند. زیرا چنین کاری را درست نمیدانند»(ایران باستان پیرنیا ، رویه ۳۲۷).
لغزش پژوهشگران در باره زناشویی با نزدیکان در ایران باستان از آنجا میآید که اگر مردی ، پسر نداشت ، برای پاسداری از نام و نشان خانواده ، دخترش را به نام خود نامزد میکرد تا جانشین اودر پاسداری از تبارش گردد و خانواده را زنده نگهدارد. دختر پس از زناشویی با مرد دلخواه، بدینگونه نام پدر را بر روی نخستین فرزند پسر میگذاشت. چنین زنی را «ایوک زن» میگفتند که گروهی بی آنکه فلسفه کاررابدانندیابررسی گسترده تری نمایند، پوسته ای اندیشیده وپرسته ای داوری کرده وبرآن نام زناشویی بانزدیکان را داده اند.
در باره زناشویی خواهر و برادر نیز چنین بود که اگر پسری پیش از بالندگی و رسیدن به سال زناشویی، در میگذشت، خواهرش را برای او نامزد میکردند تا نام برادر را پاسبانی نماید. چنین زنی را «ستر زن» مینامیدند. این زن پس از زناشویی با مرد دلخواه، نام برادر را براو مینهاد و او را جانشین برادر میکرد.
ناگفته نماند که زناشویی با نزدیکان را «هرودوت» بیشتر از روی کینه ورزی و دشمنی بر سر زبانها انداخته و «خودیهای» ناآگاه و پیروگر که هر چه به دستشان برسد، بی آنکه گفته ها و نوشته هارا بررسی و دوباره نویسی نمایند و درست را از نادرست جدا نمایند، کورکورانه به بازگویی آنها پرداخته اند.
جدایی زن و مرد، هم کاری بس نکوهیده به شمار میرفت و هم به هیچ روی به سادگی انجام نمیگرفت. در این باره دادگاه پس از شنیدن سخنان دو همسر، رای میداد. هیچ مردی نمیتوانست به دلخواه خود، از همسر جدا شودو یا او را رهاسازد.
زرتشت در این باره چنین سفارش میکند(یسنا_ هات ۵۳_ بند ۵)« این سخنان را به نو اروسان(عروسان) و تازه دامادان میگویم. امیدوارم اندرزم را به گوش هوش و جان بشنوید و با روشن بینی آنرا نیک دریابید و در یاد بسپارید. هماره با نیک منشی و مهر و مهربانی زندگی کنید و در راه راستی و درستی کوشا باشیدو در این زمینه تلاش نمایید تا از هم پیشی گیرید. چه بیگمان از زندگانی سرشار از شادي و فراوانی و خوشی و نیکبختی و فرخندگی برخوردار خواهید شد».
« هنگامی که به آیین آزادگی و همنواختی پایبند باشید و زمانی که مهر و مهر ورزی در دلهای شما جفت جوان«اروس و داماد»جای گیرد و ریشه بدواند، چه در این جهان و چه در جهان دیگر از بهترین پاداش برخوردار خواهید شد، ولی هر گاه گرفتار روان پلید اهریمنی شده و از این آیین والا دست برداشتید، پیامد آن جز رنج و اندوه و بانگ دریغ و افسوس چیزی نخواهد بود. یسنا. هات ۵۳_ بند ۷».

سرپرستی و دارندگی(مالکیت)

زن همانند مرداز همه فرادادهای(امتیازات) زندگی برخوردار بود و غانون به یکسان از زن و مرد پشتیبانی میکرد. از این رو«زن» میتوانست به سادگی سرپرست خانواده شود و دارایی و فرزندان کوچک و بازمانده ها و مرده ریگها را پس از مرگ همسر به زیر پوشش خود بگیرد و سرپرستی نماید. در این میان هیچکس جز او نمیتوانست بر آنها دست بگذارد.
بخش مادر از مرده ریگ همسر با پسران یکسان بود و چشمگیر تر آنکه اگر پسری از مانداک(ارث) پدری به فرنودهای(دلایل) گوناگون غانونی بی بهره میشد، همه بخش او به مادر میرسید. همسر نمیتوانست به هیچ روی ، دارایی خود را به دیگران ببخشد و بخش همسر و فرزندان را نادیده بگیرد. اگر دختری وارون خواسته پدر زناشویی میکرد، او نمیتوانست دخترش را از دارایی خودناکام سازد. در «داتستان دینیک» که از دفترهای بسیار ارزشمند غانون زمان ساسانیان میباشد، چنین آمده است که اگر پدر در گذرد و سفارشنامه ای از خود به جای نگذاردکه چگونگی بخش کردن مانداک او را روشن نماید، آن ماندمان همانند و همسان میان زنان و پسران بخش میشود. اگر دختر یا پسری بیمارگونه و بستری باشند، بخش بیشتری به آنان میرسد. ارزشمند تر آنکه اگر پدر درگذشت و دختر یا دختران هنوز شوهر نکرده بودند، باید از ماندمان ، سوای بخش غانونی که دریافت میکنند، ساز وبرگ (جهیزیه) اروسی او یا آنان نیز، کنار گذاشته شوند.

پیشه و هنر

زن مانند مرد در خرید و فروش و کار کردن و هرگونه داد و ستدي آزادي داشت و مانند مردان میتوانست به بازرگاني بپردازد، دست به کشت بزند، کارگری نماید... نمونه هاي بسیاري در دست است که زنان نه تنها از دارندگان و سرمایه داران بزرگ بوده وبه کار بازرگانی میپرداخته اند که زمین و خانه و کشتزار نیز داشته و کار خانه ها را نیز سرپرستی میکرده اند. دیاکونف، تاریخ نویس روسی در«تاریخ ماد» مینویسد که زنان در همه کارهای ساختمانی دست داشتند و گاه شمار آنان دوبرابر مردان بود. در سنگ نبشته های تخت جمشید نیز از کارگران سنگ تراشی که زن بوده اند، سخن رفته است.
زن در برگزیدن هر پیشه ای که خواهان بود و درآمدي براي او میآورد، آزادي داشت و میتوانست با کار خود ، سرچشمه در آمدي فراهم آورد. تنها هنگامی که کار و پیشه پسند شوهر نبود و او میتوانست به داوران بپذیراند و روشن سازد که کارهای درآمدي زنش، شایسته شان خانوداه او نیست و یا آبرو و منش آنرا به نابودي میکشاند و بر ارزش و جاه و فربودیش آسیب میرساند، جلوی کارش گرفته میشد و یا مرد میتوانست از همسرجدا شود.
سفال شکسته های به دست آمده از سیلک کاشان درچهار سده پیش از زادروز مسیح ، نشان میدهند که زنان هنرمند فراوانی یافت میشده اند. در روی این سفال شکسته ها، پیکره هایی دیده میشوند که برخي دارنددست افشاني و پایکوبي میکنند و دسته ای دست در چنگ و دیگر ابزارهای ساز و نوایی دارند و گروهی آوازه خوان و چکامه گو میباشند.
«کریستن سن»مینویسد که در هیچیک از نگاره های بزم آرایی بازمانده از زمان ساسانیان ، نشست شور آفرینی نیست که در آن ، زن به گونه نوازنده یا خواننده یا رامشگر دیده نشود. داستانهای فردوسی توسی و نظامی گنجوی به خوبی این درستی را نشان میدهند. نگاره هایی که از زنان در نمایشگاه باستانی تهران«موزه» یافت میشوند، بسیاری از آنان در پیکره های هنرنمایی هستند که نشانگر هنرمندي آنان در زدن و خواندن است.

ارج و بزرگداشت زن

در یسنا، بخش ۳۸ آمده است:« ای اهورامزدا؛زنان این سرزمین رامیستاییم، زنانی که از راستی و درستی و نیکو کرداری بهره ورند».
با آنچه که به گونه فشرده و گذرا گفته شد، روشن شد که نه تنها هیچ غانونی در دشمنی و ستیز با زن ایرانی نوشته نشده است که همه در سوی ارج نهی و برازندگی و ارزش او به نگارش در آمده و جا به جا از خواسته های درست و مردمی و بایستگیش هواداری

کرده و نگناشته است که سزاواری و شایستگیش پایمال گردد و زورمندان آنرا از میان ببرند و یا به سود خود دگرگون سازند.
بسیاری از تاریخ نویسان بر این باورند که نه تنها در ایران باستان«مادرشاهی» بوده که در برخی از کارها مانند سامان بخشی خانواده «زنسالاری» یافت میشده است.
«کورتیوس» مینویسد که در زمان دودمان هخامنشی، فرزندان آنچنان برای مادر ارج و بها میشناختند که هیچگاه به خود این پروانه را نمیدادند که تا او نگفته و نخواسته و دستور نداده است، بنشینند و آنان همچنان برپا در پیش مادر میایستادند. از سخنان شکوهمند بزرگمهر دانشمند است که گفته است «کلید بهشت در دست مادران است».
«پلوتارک» با انگشت نهادن بر گرامیداشتی که کورش بزرگ برای مادر خود« ماندانا» داشت، مینویسد که او همیشه در زیر دست مادر مینشست وهنگام خوردن، تا مادر آغاز نمیکرد، او هیچگاه دست به خوراکیها نمیزد.. کورش بزرگ در همه نشستهای خانوادگی و همگانی و با مردم، به گونه ستایش آمیزی ، مادر را گرامی میداشت و به او مهر میورزید«کتزیاس» مینویسد که کورش بزرگ آنچنان فرمانبردار مادر بود و بر او ارج مینهاد که باور کردنی نیست. کورش بزرگ پیوسته به همه فرزندان و خواهران و برادران سفارش میکرد که مادر راگرای بدارند و فرمانهایش را به انجام برسانندو پاسدار خواسته هایش باشند.
برخي از پاشاهان، سکه هایی با نگاره خود و مادر فراهم کرده اند که «فرهاد پنجم و بانو موزا» و «بهرام دوم ساسانی و همسرش» از آن نمونه اند. فرهاد پنجم هماره بانو موزا را در کنار خود برروی تخت مینشاند و به کشورمداری میپرداخت و بهرام دوم ساسانی هم در سکه های خود ، هماره همسرش را در کنارخود دارد.
در ارج نهی به زن، کتزیاس مینویسدکه در آغاز جنگ میان «آستیاک» پادشاه ماد با کورش بزرگ که پدر بزرگش نیز بود، نخست «آستیاک» پیروز شد که او را تا پارس دنبال کرد. ولی کورش بزرگ با میانجیگری زنان، از مرگ رهایی یافت(تاریخ ایران باستان پیرنیا، رویه ۲۴۰ و پس از آن».
روی جامهای بسیار زیبای زرینی که در نمایشگاه باستانی تهران(موزه)یافت میشوند، مهمانی پادشاهانی را نشان میدهند که همسرانشان با موهای افشان در کنارشان نشسته اند و به ساز و نوا گوش میکنند و یا جام می به یکدیگر میدهند.

آزادي زن در پوشاک و زیور

همه ماندمانهای به دست آمده از دیر زمان تا تازش تازیان به ایران. نمایانگر آنند که نه تنها زنان در همه کارها از آزادي بایسته بهره مند بودند که در برگزیدن پوشاک هم هیچگونه راه بندي برای آنان یافت نمیشد. نگاره هاي روی جامهای زرین و سفالین و سفالها و کوزه ها و کاشیکاریها، همه زنان را با پوشاکهای گوناگون نشان میدهند که گاه با دامنهای بلندو تا روی پا آمده و زمانی با پیراهنهای کوتاه و سینه باز همراهند. در نمایشگاه باستانی تهران ، پیکره زنی از زمان اشکانیان یافت میشود که با پیراهنی بلند، ولی با سر و سینه باز(دکلته) و بی آستین است.
هیچ نگاره اي در دست نیست که زنی بر سر خود روسری، گرچه برای زیبایی باشد، گذاشته باشد. همه چهره ها باز و موها افشان میباشند و گاه خرمن وار بر دوشها ریخته شده اند.
کاشیکاریهای « بی شاپور»، زنی از ایران ۱۷۰۰ سال پیش را نشان میدهند که باپیراهنی بی آستین که با دو بند بر روی شانه بسته شده است ، موها را خرمن وار بر دوشها ریخته است و دارد چنگ مینوازد. زنی دیگر در همین ایوان با پیراهن بی آستین و سر و گردن باز و لخت بر بالشتی تکیه داده و موهای پیچیده اش را به پشت سر ریخته است. زنی دیگر با پیراهنی بسیار بلند و موهای فرو ریخته بر پشت سرش که با گلی در میان سر زیور یافته است و دسته گلی به دست دارد، دیده میشود.
از کوههای بختیاری، پیکره نیم تنه مرمرین زنی به دست آمده (آنهم در نمایشگاه باستانی تهران است)که دارای پیراهنی است که نیم سینه تازیر بغل لخت و پستان بخش راست بیرون است. پوشاک پیکره نیم تنه مرمرین زن دیگری از تخت جمشید به دست آمده است که دارای سر و گردن و سینه باز میباشد.
از تندیسهای دیگر، پیکره مرمرین و زیبای شهبانو«موزا» همسر فرهاد چهارم با کلاهی برسر است که با گردن و سینه باز نمایان است. سکه پوراندخت ساسانی، شهریار ایران نیز نشان میدهد که تاج شاهی را بر روی خرمنی از موهای فرو ریخته بر روی شانه، گذاشته است.
تُنگ نگاره شده بسیار زیبایی از کلاردشت به دست آمده که دارای پیکره زنی است که پستانهای برجسته اش از زیر پیراهن بیرون زده اند. جام دیگری که در چهار گوشه آن ، پیکره چهار زن نوازنده، کنده کاري شده و از مازندران به دست آمده است، همه سر و سینه باز آنها را نشان میدهد. این جام از آن ۱۵۰۰ سال پیش است.
جام دیگری از لرستان در آمده است که پیکرهای بسیاري از زنان رامشگر و نوازنده را با پیراهنهای گوناگون کوتاه و بلند مینمایاند. این جام ۳۱۰۰ ساله است. پیکره سرتا پاي چند زن نیز در روی جام بزرگ دیگری است که موهای بافته شده شان را از چهار گوشه به روی شانه ها ریخته اند و با پیراهنهای کوتاه، رامشگری میکنند.
زر و زیور ها ، گردنبندها و دستبندهای زرین و سیمین فراواني که از گوشه و کنار ایران به دست آمده و همه آنها در نمایشگاه باستانی تهران(موزه تهران) نگهداری میشوند، به خوبی نمایانگر دلبستگی زنان به زیبایی و زیور بندي و گوهر های گوناگون و زیبانمایی آنان و آزادیشان در برگزیدن پوشاک میباشدکه برخی از آنها را تنها امروز در باختر زمین میتوان دید.

زن در شکوه بلند پایگي و فرمانروایی

زن و مرد در همه کارهای کشوری، از پایه و رده ای یکسان برخوردار بودند و همه جا دوشادوش به یاری و یاوري هم بر میخاستند و در تلاشهاي خود براي پیشرفت و دستیابی به خواسته هاي شایسته وبایسته و رسیدن به جاه و بلند پایگی، آزادی همه سویه و دامنه دار داشتند. بدینگونه نه یکی مهتر و دیگری کهتر و نه یکی سرور و دیگری برده و کنیز، نه یکی برترو دیگری پست و خوار و ناچیز بود. همان اندازه که مرد میتوانست توانایی و کارآمدی خود را بنمایاند و به والایی و بلندپایگی دست بیابد، زن نیز میتوانست با نشان دادن شایستگی و کارداني خود در راه سربلندیش گام بردارد و راه بزرگی و سروری را به پیماید. هیچ غانونی یافت نمیشد که جلوی کوششهای شایسته زن را بگیرد و او را واپس زند و یا به زیر کشد و خوار سازد و مرد را همچون سرور و خداوند او به شمار آوردو هیچ اندیشه و آیینی نبود که زن را از برتریهایی که مرد بر آنها دست مییافت، بی بهره نماید.
زن هم به فرماندهی میرسید، هم به وزیری برگزیده میشد، هم به پادشاهی دست مییافت، هم جانشین پادشاه میشد، هم به جنگها و پیکارها میرفت و در میدانهای نبرد ، خودنمایی میکرد و هماورد میخواست و دلاورانه میجنگید.
«هرودوت» مینویسد، زمانی که «آستیاک» پدر بزرگ کورش بزرگ در خواب دید که که از شکم دخترش «ماندانا» درختی روییده که شاخ و برگهایش سراسر آسیا را پوشانده است، دچار هراس شد. خوابگزاران گفتند که این بچه بر همه جا پیروز خواهد شد و همه سرزمینها را به زیر نگین خویش درخواهد آورد. «آستیاک» بیشتر دچار ترس شد. از این رو پس از زایش «کورش» اورا به دست«هارپاک» سپرد تا سر به نیست کند. ولی هارپاک چنین نکرد و گفت «من هرگز دست به چنین کاری نخواهم زد.زیرا اگر دختر آستیاک به پادشاهی برسد و از من بازخواست نماید که چرا فرزندش را کشتم، چه پاسخی میتوانم به او بدهم؟»(ایران باستان پیرنیا، رویه ۲۳۴».

الف: زن در پادشاهی

۱ــ نخستین زنی که در تاریخ ایران به پادشاهی رسید ، «**همای**» میباشد که در آغاز به جانشینی و سپس به پادشاهی برگزیده شد و سی ودو سال شهریاری کرد. فردوسی توسی، استاد سخن پارسی، در باره جانشینی«همای» دختر«بهمن» میسراید که در هنگام مرگ به درباریان و پیرامونیان خویش چنین سفارش نمود:

ولیعهد من او بود در جهان هم آن کس که زو زاید اندر جهان اگر دختری زایدش گر پسر ورا باشد این تخت و تاج و کمر

پس از درگذشت «بهمن» پادشاهی به «همای» میرسد و تاج بر سر مینهد:

همای آمد و تاج بر سر نهاد یکی رای و آیین دیگر نهاد به رای و به داد ازهمه در گنشت همه گیتی از دادش آبادگشت

۲ــ **همسر هرمز** ، مادر شاپور دوم که تازیان او را«ذوالاکتاف» نامیده اند، از زنان کاردان و برجسته و نیرومندی بود که در زمان پادشاهی هرمز، نخست به جانشینی و پس از درگذشت او به پادشاهی رسید و تاج شاهی را برسر نهاد. فردوسی در این باره چنین میسراید: به سر برش تاجی بیاویختند بر آن تاج زر و درم ریختند

او با ورزیدگی و برازندگی ستایش آمیز و باور نکردنی از زمان آبستنی تا رسیدن شاپور به سال رسایش«بلوغ» و پادشاهی که نزدیک به بیست سال به درازا انجامید، بر کشور پهناور ایران شهریاری کرد و این سرزمین را که همارە دستخوش تاخت و تاز دشمنان از چهار سو بودبه دور نگهداشت و داد و شادی و فراوانی به مردم ارزانی داشت.

۳ــ«**دینک**» مادر هرمز سوم و پیروز که همسر یزدگرد دوم بود، نیز در نبود پسران خود، پادشاهی کرد. مُهری از او در دست است که چهره اش بر آن کنده کاری و به پهلوی نگاشته شده است« بانه بیشنان بان بیشن»، در چَم«معنی»« بانوی بانوان یا شهبانوی شهبانوها». «دینک» در این مهر، تاجی برسر دارد که همچون تاج ساسانیان، دارای گویی در میان و نواری در پیرامون است. او گوشواره ای که دارای سه مروارید غلتان میباشد در گوش و گلوبندی مروارید به گردن آویزان دارد و گیسوانش مانند شاهان ساسانی، تابدار و همچون خرمنی در چندین رشته برروی شانه های خود فرو ریخته است که زیبایی و شکوه ویژه ای به او میبخشد.

۴ــ **مادر فرهاد چهارم**: زنی توانا ، خردمند و با هوش بود که با پسرش همپا و همتا ، پادشاهی میکرد. هرمز به یاری و رایزنی و همبستگی با او ، کشور پهناور و نیرومند ایران را به اوج شکوه و بزرگی رساند. از کارهای بسیار شایسته و ستودنی او، گسترش دادگری و نبرد با ستمکاری و آزار بود. در زمان او، آسایش و آرامش و نیکی و مهر و دوستی به گونه ای ستایش آمیز در سراسر کشور دامن خود را گسترد و کشور از آبادانی و آرامش برخوردار شد. سکه هایی که از این زمان به دست آمده اند، همه به نام«مادر و فرزند» و با نگاره آن دو در کنار هم میباشند.

۵ــ **پوراندخت** : دختر فرزانه و بسیار کاردان خسرو پرویز نیز از پادشاهان نامی ایران است که هنگامی شهریاری کشور را به دست گرفت که آشوب و در همریختگی و نابه سامانی همه جا را فراگرفته بود و سرداران و فرمانروایان و درباریان ، هر یک از گوشه ای به پا خاسته و نا آرامی فراهم کرده بودند. «پوراندخت» با خردمندی و کاردانی و شایستگی، همه آشوبها را از میان برداشت و با دانایی ستودنی، نیکی و دهش و داد و آبادانی را در سراسر کشور گستراند. او پس از رسیدن به پادشاهی، باج و خراجهای پسمانده را بخشیدو پیکها و نامه هایی به سرتاسر ایران روانه داشت که در آنها آمده بود که پادشاه بودن زن و یا مرد، چندان در خور ارزش نیست. آنچه که یک پادشاه باید انجام دهد، دادگری و ارزانی داشتن آرامش و فراوانی به مردم و کشور است. اگر شهریاری چه زن و چه مرد، راه بیدادگری در پیش گیرد، بد فرجام و بداختر خواهد بود و سیه روز و ناکام میشود و سرانجام سرنگون میگردد. بایدکشوررابا‌خردودانایی رهبری کردو دادگری رابرهمه جاگستراند. اوازهمه فرمانداران خواست که راه مهروداد در پیش گیرندوبه خواسته های مردم گوش فرادهندوآنهارابه انجام رسانند و دهش و نیکی را پیشه سازند.فردوسی میسراید:

همی داشت پوران جهان را به مهر نجست از بر خاک باد سپهر

گر چه دوره پادشاهی این شهریار فرزانه چندان به درازا نینجامید و مرگ زودرس او را در گرفت ، ولی نامی نیک و بزرگ از خود به جای گذاشت. در زمان او به راستی، آشوبها پایان یافتند و مردم در آسایش و آرامش به سربردند. اگر او زنده میبود و همچنان بر اریکه پادشاهی تکیه داشت، هیچگاه ایران به دست تازیان نمیافتاد.او با فرزانگی فراوان ، سیاست برونمرزی را پیش برد و به جنگهای میان ایران و رم پایان بخشید و چلیپایی را که مسیح بر آن به دار کشیده شده و خسرو پرویز در جنگ همچون پرره«غنیمت جنگی» گرفته و به ایران آورده بود، به«هراکلیوس» فرمانروای رم برگرداند و دوستی و مهر را جانشین جنگ و زد و خورد کرد. بازگرداندن چلیپا که روز چهاردهم سپتامبربود، جشن هر ساله مسیحیان شدکه با شادی بر پا میکنند.

«هراکلیوس» بر این سیاست خردمندانه پوراندخت ارج نهاد و به جنگ و خونریزی و دشمنی میان دو کشور مهر پایان نهادو جلوی هرگونه دست درازی و دست اندازی به کارهای درونی ایران را گرفت و دشمنان ایران را از پیرامون خود راند .

در«زین ابزار، نگارش استاد پور داود» آمده است که« بوراندخت دختر پرویز بود ، پیراهنی وشی سبز داشت و شلوار آسمان گون و تاج بر تخت نشسته، تبرزینی در دست».

نام اوراگروهی «بوران دخت» میدانندکه درچم «دخترموبوریادختر آتشین رخ یا سرخگون » میباشددر سکه ها نیز«بوراندخت»آمده است.

۶ــ آزرمیدخت :هنگامی که مرگ ناگهانی ، پوراندخت را ربود، کشور از نو دچار آشوب و درهمریختگی و نا به سامانی شد و هیچکس را یارای فرمانروایی نبود. ولی این بار هم یک «زن» به پا خاست و شهریاری را به کف شایسته خود گرفت«آزرمیدخت»خواهر «پوراندخت» و دختر دیگر خسرو پرویز، کشتی موج زده کشور را رهبری کرد و پادشاه ایران زمین شد و از نو آرامش را بر پا ساخت و دنباله دادگری خواهر خویش را گرفت. فردوسی میسراید:

یکی دختر دیگر آزرم نام زتاج بزرگی شده شادکام همه شهر ایران ازو شادمان نماند اندر ایران یکی بدگمان

«آزرمیدخت» نیز که از بخت بد ایرانیان، زمان کوتاهی پادشاهی کرد، آنچنان با خرد و فرزانه بود که به سادگی توانست، آتش آشوب بر پا شدهرا خاموش سازد وکشور را از پریشانی و شلوغی و در هم برهمی رهایی بخشد، به گونه ای که مایه شگفتی همگان و ستایش آنان شد. مردم به گونه ای شگفت انگیز از او پیشواز نمودند و سیل پیشیاره و پیشکش به سوی او سرازیر شد، به گونه ای که فردوسی در همین باره میسراید: زترک و ز روم و ز هند و ز چین مر او را بدی هدیه و آفرین

در« زین ابزار، نگارش استاد پور داود » آمده است که« آزرمیدخت خواهر پوران بود، پیراهن او سرخ نگاشتست ملون و شلوار آسمان گون و تاج بر سر بر سریر نشسته، به دست راست تبرزینی و چپ بر تیغ تکیه زده».

«آزرمیدخت» در چَم «دختر همیشه جوان و پیرنشدنی» است و اینکه گروهی درونمایه«آزرم»را«شرم» میدانند ، درست نیست.

ب: تزن در وزیری

بدبختانه دو تازش بزرگ و خردکننده: نخست اسکندر و سپس و به ویژه تازیان، همه دستمایه ها و نشانه ها و ماندمانهای کشور ما را به نابودی کشاندند و درآتش سوزاندند و به آب دادند. از این رو کمتر یادمانهایی از گذشته به ویژه از زمان ماد و اشکانیان به جای مانده است که بتوان بر آنها تکیه نمود. ولی از آنچه که از گوشه و کنار بازمانده و به گونه پراکنده به دست رسیده است، نشان میدهد که زن ایرانی به والاترین پایه های گردانندگی کشور دست یافته و با پشتکار ستودنی و کاردانی به انجام کارها پرداخته است«آرتا دخت» از زنانی است که وزیر دارایی «اردوان چهارم اشکانی» میشودو بی آنکه فشاری بر مردم بیاورد و باج و خراج را

افزون نماید، کشور را به توانگری میرساند. چنانکه بر آمده است، از کارهای بزرگ او در گردآوری دارایی برای کشور، یکی جلوگیری از هزینه های بیهوده، به ویژه درباریان و دیگری گرفتن باج و خراج از درآمد توانگران بوده است.

پ: زن در سرداری و فرماندهی

زنان در هنر تیراندازی، اسب سواری، جنگاوری، نبرد... فراوان آموزش میدیدند، به گونه ای که گاه کارکشتگی و بیباکیشان بدانجا میرسید که پوشاک فرماندهی و سرداری بر تن میکردندو به سپهسالاری و رهبری سپاهیان برگزیده میشدند. زنانی که در این راه بسیار درخشیده و شکوهمندانه نامی از خود به جای نهاده اند ،کم نیستند. اینان نه تنها به شکار و تیراندازی میرفتند و گوی پیشی بودن را از بسیاری از مردان میربودند که همراه مردان در میدانهای جنگ ، شاهکارهایی میآفریدندکه مایه شگفتی و انگشت به دندان گرفتن مردان میشدند. از این رو با شایستگی نشان دادن، خود به فرماندهی میرسیدند و همچون سرداران بی پروا، در رده جلوی سپاه،پرچم به دست میگرفتند و جنگها را رهبری میکردند.

«آرتمیس» یا « آرتمیز» در چم« راست گفتار بزرگ»، فرمانده بزرگ نیروی دریایی «خشایارشا» در جنگ با یونانیان بود که با خردمندی و کارآمدی بیهمتایی ، کشتیهای جنگی دیو پیکر را رهبری کرد و با فرماندهی درست و بایسته خویش، سپاه یونان را در هم شکست. این زن فرمانده از رایزنان جنگی خشایارشا نیز بود.

از سرداران سرشناس و بی پرواو کارآمد و برازنده دیگر«گردیه» خواهر«بهرام چوبین» است که در دلاوری و جنگاوری بلندآوازه میباشد. او پس از برادرش، فرماندهی را به دست میگیرد و در میدانهای نبرد، آنچنان بیباکی و شایستگی از خود نشان میدهد که همگان را به ستایش وامیدارد. او در رده سپهسالاری سپاه برادر درجنگ تن به تن با «تورز» فرمانده نیروی «خاغان چین»، او را شکست میدهد و سپاهش را تار و مار میکند. فردوسی در این باره چنین میسراید:

همه لشگرچین برهم شکست   بسی کشت وافکندوچندی به خَست   سراسرهمه دشت شد رود خون   یکی بی سرودیگری سرنگون
چوپیروزشد سوی ایران کشید   بر شهریار دلیران کشید   به روز چهارم به آموی شد   ندیدی زنی کو جهانجوی شد

استاد سخن از زبان سربازان«گردیه» که با شگفتی از دلیریهایش، اورا ستودند، میسراید:

نه جنباندت کوه آهن زجای   یلان را به مردی تویی رهنمای   ز مرد خردمند بیدار تر   ز دستور داننده هشیار تر
همه کهتراتیم وفرمان تراست   بدین آرزو رای و پیمان تراست

«گردآفرید» زن جنگاور برجسته دیگری است که با «سهراب» پسر رستم، دست و پنجه نرم میکند و سپاهیان را به شگفتی وامیدارد. فردوسی از زبان «سهراب» هماورد «گردیه» چنین میسراید:

بدانست سهراب کو دختر است   سر موی او از دُر افسر است   شگفت آمدش گفت از ایران سپاه   چنین دختر آید به آوردگاه
سواران جنگی به روز نبرد   همانا به ایران درآرند گرد   زنانشان چنینند ز ایرانیان   چگونه اندگردان و جنگ آوران

«بانو گشنسب» دختر«رستم» و همسر«گیو» نیز از زنان بیباک و رزمجویی بود که در شاهنامه فردوسی فراوان از او یاد شده است. چنین آمده است که او به اندازه ای زورمند و دلیر بود که کمتر مردی توانایی رویارویی با او را داشته است.

«زربانو» دختردیگر رستم میباشدکه ازسواران تیرانداز وجنگجو به شمار میآمده وبا رزم دلاورانه خود «زال»و«آذربرزین»و«تخواره» را از زندان آزاد کرده است.

نام سرداران وجنگاوران زنی که از زمان مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان به جامانده اندولی شوربختانه ازکارهایشان، هنوز آگاهی چندانی دردست نیست، چنینند(امیدآن است که بابررسیهای گسترده پیرامون آنها، بتوان به چگونگی فرماندهیشان بیشترآشناشد):

«آپاما»دختر«سپیتمن» که خود ازسرداران زمان هخامنشیان بودچم این واژه « گیرا، خوش آب و رنگ و زیبا » میباشد.

«آذرنوش» درچم« آتش جاویدان، فروغ تابناک» از سرداران ساسانی

«آذرین» درچم« پر فروغ آتشین» هم از شاهدختهای هخامنشی وهم سردار سپاه

«آرتونیس» در چم «راست و درست»، دختر«ارته باز» که او خود نیز سردار بزرگ داریوش بزرگ بود.

«آریاتِس» در چم «آریایی پاک و درست» از سرداران هخامنشی

«آسپاسیا» در چم«گرد، یل ، دلیر و نیرومند»، همسر کورش دوم که از سرداران او نیز بود.

«آمستریس» در چم«هم اندیش و پشتیبان و یار»، دختر داریوش دوم که پا به پای پدر در نبردها، میجنگید.

«اَبَر دخت» در چم« دختر نیرومند و توانا و برتر»، از سرداران ساسانی.

«استاتیرا» در چم«آفریده ایزد تیر و اختران»، دختر داریوش سوم هخامنشی.

«بُرز آفرید» در چم «آفریده شکوه و والایی»، از سرداران ساسانی.

«بَرزین دخت» در چم« دختر آتشین و پر فروغ»از سرداران ساسانی.

«پریساتیس» در چم «فرشته و زیبا»، همسر داریوش دوم که پا به پای همسر و دختر به جنگها میرفت و پیکار میکرد.

«داناک» در چم «با هوش و خردمند و فرزانه»، از سرداران هخامنشی.

«سی سی کام» در چم«کامرواوپیروز»، مادر داریوش سوم که هیچگاه دربرابراسکندر به زانودرنیامدوهمچنان جنگ را دنبال نمود.

«سورا» در چم «گلگون رخ»، دختر اردوان پنجم اشکانی.

«گلبویه» از سرداران و جنگجویان ساسانی.

«ماه آذر»، از سرداران ساسانی.

«مهر مَس»در چم« مهر بزرگ، خورشید درخشان»، از سرداران هخامنشی.

«مهریار» از سرداران ساسانی.

«میتراداد» در چم«آفریده ایزد مهر»، از سرداران اشکانی.

«میترا دخت» در چم« دختر مهر،دختر خورشید»، از سرداران اشکانی.

«نگان» در چم«کامرواو پیروزمند»، از سرداران ساسانی که با تازیان دلاورانه جنگید و دلیریهای بسیار شکوهمندانه از خود نشان داد.

«وُراز» در چم « نیرومند و توانا»، سرداری از هخامنشیان.

«وَهومَنَه» در چم« والاتبار و نیکزاده بزرگ»، از سرداران هخامنشی.

«هومی یاستِر» در چم« دوست و هم پیمان و پشتیبان» ، از سرداران هخامنشی.

«یوتاب» در چم« درخشنده و بیمانند، خواسته پر فروغ»، خواهر «آریو برزن» سردار بیباک و دلیر داریوش سوم در جنگ با اسکندر.

«یوتاب»فرماندهی بخشی از سپاهیان برادر را داشت که در کوههای بختیاری راه را بر اسکندر بست و اگر یک روستایی، راهی دیگر را به اسکندر نشان نمیدادتا از آن جا شبیخون بزند، شکست خورده و سپاهیانش تار و مار شده بودند.

«یوتاب» همراه برادر آن اندازه جنگید تا هر دو کشته شدند و نامی جاوید از خود به جای گذاشتند.

زنان خردمند و سیاستمدار

همانگونه که گفته شد، با آنکه بازمانده ها و نوشتارهای ایران به دست اسکندر و به ویژه تازیان به نابودی کشانده شدند، ولی آنچه

مانده اند، نشان میدهند که زنان فرزانه، با دانایی و خردمندی گاه در تن پوش رایزنی و زمانی در پوشاک سیاستمدار، در گردانندگی کشور، تلاشهای ستایش آمیز کرده و با دیگر کشورمداران با کاردانی و شایستگی همکاری نموده اند که بیشتر زمانها توانسته اندجلوی بسیاری از رویدادهای ناگوار و خشن و دردناک را بگیرند و گاه با نیروی خرد و کارآمدی ، بیدادگریهای خواسته یا ناخواسته و آشوبگریها و درهمریختگیها را در هم بکوبند و در سامان بخشی کشور، کامکار و کامیاب شوند.

برخی کارهای این زنان از شکوه تاریخی برخوردارند و گاه آنچنان سرنوشت ساز بوده اند که تاریخ جهان را دگرگون کرده اندو زمانی چنان با فرزانگی و دانایی و سیاست مردمی و بینشمندانه جلوی کشتار ها و بردگیها و بدبختیهای تیره های گوناگون و پیروان دینها را که در زیر شکنجه و آزار بیدادگران ، جان میدادند وهمچنین جلوی سیه روزی مردم بسیاری کشورها راگرفته اند وسرفراز و شکوهمند از این آزمونهای تاریخی بیرون آمده اندکه به راستی درهیچ کشور دیگرودر درازای تاریخ جهان، نمیتوان نمونه کارکردهای درخشان آنانرایافت.

تاریخ نویسان یونانی، یکی از نشانه های ناتوانی و زبونی خشایارشا را چنین مینویسند:

« او در برابر زنان ناتوان بودو یارای ایستادگی نداشت و کارهای کشور را به دست آنان میسپرد.»(تاریخ ایران باستان پیرنیا، رویه ۹۰۵). این خود نشانگر نیرومندی زنان و ارج نهی بزرگان کشور به آنان است. «هرودوت» مینویسد که «آرتمیس» از زنانی بود که بهترین راهنماییها و سفارشها را به خشایارشا میکرد.(تاریخ پیرنیا، رویه ۷۴۲_ ۷۴۳)

بایسته است که چهره چند تن از این نام آوران مردم دوست و سیاستمداران نیک اندیش و زنان خردمند و آگاه را بشناسیم:

۱_«ماندانا»: مادر کورش بزرگ بود که پسرش را به سوی بابل راند تامردم این کشور راکه درخواست یاری پادشاه پارس را کرده بودند از ستم بیدادگران رهایی بخشد و یهودیان زندانی را به سرزمینشان «اورشلیم» برگرداند.در بابل ، کشورمداران ستمکار، یهودیان دستگیر شده، را در زیرشکنجه ها و آزارهای باور نکردنی میکشتند و بچه های خردسال و شیرخوارشان را در آب جوشان میافکندند.

سراسر کشور را آنچنان ستم هراسناکی فرا گرفته بودکه هیچکس بر جان و خواسته و زندگی، زینهاری نداشت. «ماندانا»، کورش بزرگ را به سوی این کشور راند و از او خواست که بر اینهمه بیداگریها و نامردمیها، مهر پایان نهد.کورش بزرگ سخن مادر را پذیرفت و به سوی بابل لشگر کشید و به سادگی بر آن دست یافت.«ماندانا» خویشکاریش را پایان یافته ندید و به دنبال چیرگی بر این کشور و از میان برداشتن ستمکاران و آزادی زندانیان، فرزند را از نو واداشت تا فرمان «آزادی» را که امروز نام«حقوق بشر» به خود گرفته است، بدهد. کورش بزرگ چنین کردو با فرمانی، آزادی جا، دین، اندیشه را داد که بر روی یک استوانه گلی هم اکنون در نمایشگاه باستانی لندن«موزه لندن» نگهداری میشود.

کورش بزرگ آنچنان شیفته خرد و دانایی مادر بود که بی رایزنی با اوکمتر به کاری دست میزد. تا مادر پروانه نمیداد، درکنارش نمینشست و تا او دست به خوراکی نمیبرد، او از دست زدن خودداری میورزید.

«ماندانا» نخستین آموزشگاه را برای تیراندازی، سواری، نبرد و راهیابی به زندگی بهتر، پایه گزاری کرد.

۲_ **شهبانو کاساندان** : همسر با خرد کورش بزرگ بود که به هیچ روی دست کمی از «ماندانا» نداشت.او مادر کمبوجیه بود که با ژرف بینی و خردمندی، او را به پادشاهی رساند.«کاساندان» از زنان سیاستمدار به نامی است که در همه کارهای کشوری به کورش بزرگ یاری میرساند و در راه سازندگی کشور و گسترش داد و مهر، تلاشهای فراوان از خود نشان میداد.او همراه به شهرها میرفت و با مردم به گفتگو مینشست وبه درددلهای آنان گوش فرا میداد.این همسر کاردان، جلوی هرگونه بیهوده کاریها را در دربار گرفت و نگذاشت که هزینه ای به نادرستی انجام شودو ریخت وپاشی که بریپکره کشورومردم آسیب برساند، روی دهد. هنگامی که «کمبوجیه» به پادشاهی رسید، اورا درکشورداری یاری میرساندو به ویژه همه کوشش خودرادر راه گسترش دادگری وآرامش مردم به کار میبرد..

۳_ **شهبانو آتوسا**: تنها زنی که سه پادشاه بزرگ را رایزنی کرد و همواره در کنارشان بود«شهبانو آتوسا» دختر کورش بزرگ، همسر داریوش بزرگ و مادر خشایارشا بود که با دیدی روشن و با دانایی، اندیشه های خردمندانه خود را به آنان میپذیراند و در کشور داری به آنان یاری میرساند.او نیز در راه آموزش و پرورش کشور، گامهای بلند برداشت و آموزشگاهای بسیاری را برپا کرد. «پیتر ژولیوس ژونگPeter Julius Junge » نویسنده «داریوش یکم ، پادشاه پارس» مینویسد که شهبانو «آتوسا» در همه کارهای کشوری و دشواریها، رایزن و راهنمای همسر بود و در آموزش و پرورش بزرگزادگان دربار، کوششهای فراوان ستایش آمیز کرد.

۴_ **شهبانو پروشاتی** : این زن کاردان و باهوش، همسر اردشیر دوم هخامنشی بود که با باریک بینی و ژرف نگری،بهترین رایزنیها را به همسر میکرد و در گردانندگی کشور به او یاری میرساند.اردشیر آنچنان شیفته دانایی و نیک نگری این زن بود که کمتر کاری را بی رایزنی با او انجام میداد.

۵_ **شهبانو فرخ پی** : این زن همسر شاپور بزرگ پسر اردشیر بابکان، پادشاه نیرومند ساسانی بودکه از شاهکارهای اوکه با بینایی و روشن اندیشی و خردی بیهمتا همراه بود، رهایی بخشیدن همسر از دست رومیان بود، او همسرش را از نو به پادشاهی رساند و آنگاه راه پیروزیش را هموار نمودو به دنبال نبردی ستودنی، او را بر رومیان چیره گردانید.

زنان شایسته، سیاستمدار، کاردان و خردمند فراوانند که سخن گفتن از آنهادر این گفتار کوتاه انجام پذیر نیست.از این رو تنها به بردن نام آنها بسنده میکنیم:

«آباندخت» دختر داریوش سوم. «آپام» (در چم خوش آب و رنگ و زیبا و گیرا) همسر داریوش بزرگ . «آدورا ناهید»(درچم آتش اناهیتا، ایزد سرسبزی و فراوانی و باروری)، همسر شاپور یکم ساسانی. «آرتَه تِس»(درچم راست گفتار و درست کردار)، دختر داریوش دوم«آرتو زوسترا»(درچم دوستدار راستی و درستی)، دختر داریوش بزرگ. «آرتوستونه»(در چم راست اندیش، درست گفتار)، دختر کورش بزرگ. «آرسا»(درچم آسایش آفرین و آتش آرامش بخش)، خواهر شاپور دوم«آریان»(درچم آزاده آریایی)، همسر آستیاک پادشاه ماد. «آزاد دخت»، دختر شاپور یکم. «آساتیرا»(در چم فرشته آرامش بخش)، همسر داریوش سوم هخامنشی«آستی»(درچم گیرا و فریبا)، همسر شاپور دوم. «آمیتیس»(در چم دوست و یاور نیک اندیش)دختر آستیاک پادشاه ماد و همسر کورش بزرگ هخامنشی«آخا»(در چم نیک و دلپذیر)، دختر اردشیر دوم هخامنشی. «آرتا اینت »(در چم باشکوه و توانای راست اندیش)، همسر داریوش دوم پسر خشایارشا«ارتوشتن»(در چم پاکدامن و نیک تبار)، دختر کورش بزرگ. «ارتیستون»(در چم راست اندیش و نیک بین)، خواهر آتوسا و دختر کورش بزرگ« ارزیتون»(در چم گرانمایه و با ارج)، همسر بهرام گور«ارسان»(در چم آرام و آتش دلنشین)، همسر نرسی پادشاه ساسانی«ارگون»(درچم زیبا و گلگون رخ)، شهبانوی اردشیر یکم هخامنشی«افری»(در چم با شکوه و والا و روشن)، مادر شاپور دوم ساسانی«امستریس»(در چم هم پیمان و دوست نیک)، همسر خشایارشا«بانودخت»، مادر انوشیروان دادگر. «برشین»(درچم سیمرغ بزرگ و اختر پر فروغ)، دختر داریوش سوم و همسر «بَرکَه» سرداربزرگ هخامنشی«بِهَک»(در چم نیک و برجسته و خوب)، دختر اردشیر دوم هخامنشی«پروشات»(درچم کامیاب و شاد)، شهبانوی داریوش دوم. «پَرین»(در چم ابریشم و فرشته)، دختر غباد پادشاه ساسانی. «پورک»(درچم فرزند دوست و فرزند گلگونه و یا دختر همیشه جوان دوست داشتنی)، همسر بهرام گور. «راماسپیا»(در چم دارنده اسبان رام و خوب)، شهبانوی اردشیر یکم هخامنشی. « دختر نوش»(در چم دختر جاویدانی و کامیاب)، دختر نرسی پادشاه ساسانی« درستی»، دختر انوشیروان دادگر. «دریپه تینا »(درچم فروغ ایزدی)، دختر مهردادششم اشکانی. «دل افروز»، همسر شاپور یکم ساسانی. «رَچگونه»(در چم روشنایی و درخشش)، دختر مهرداد اشکانی«رخسانا»(درچم بسیار روشن و فریبا)، دختر داریوش سوم هخامنشی«رَدیمه»(درچم دهشگر بزرگ و بخشاینده)، همسر کمبوجیه. «روتکی»(درچم زیبا رخ)، مادر اردشیر بابکان. «رودگون»(در چم گلگون رخ)، دختر خشایارشا«روشنک»(در چم پر فروغ دوست داشتنی)، دختر داریوش سوم هخامنشی«زُرواندخت»(در چم دختر خدای زمان)، دختر شاپور دوم ساسانی«زیجانک»(در چم زیبای پایدار)، دختر اردوان اشکانی«شوشین دخت»(در چم دختر نورسته)، همسر یزدگرد یکم ساسانی. «فدیا»(درچم گل نیلوفر)، همسرداریوش بزرگ«کاموزا»(درچم

خوشبخت)، دختر نرسی پادشاه ساسانی. «گُردزاد»(در چم آفریده دلیری)، مادر هرمز پادشاه ساسانی«کُشم» دختر فرهاد چهارم اشکانی(چم واژه روشن نیست). «مهان دخت» ، همسر انوشیروان دادگر. «مهر نگار»، دختر انوشیروان دادگر. «مهرویه»، شهبانوی کمبوجیه. «وَهَک»(درچم زیبا و خوب و نیک)، دختر اردشیر دوم. «نیسا»، دختر مهرداد اشکانی. «هوتن»(در چم خوش اندام)، مادر داریوش بزرگ«هماشتر»(در چم همای شهریاری)، شهبانوی خشایارشا. «یزدان داد»(در چم آفریده نیک خدایی)، دختر انوشیروان دادگر«یماناز»(درچم زن زیبا، همزاد خوب، چم نازنین)، همسر بهرام گور«یویه»(درچم آرزو و آرمان)، دختر شاپور دوم.